



تأثیر فرآیند جهانی شدن بر آموزش عالی فرصتها، چالشها و راهکارها در ایران

شهرزاد ابراهیمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان)

Email: Ebrahimi_Shahrooz@yahoo.com

احسان فلاحی (دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل)

Email: Eh.Fallahi@gmail.com

چکیده:

آموزش عالی همواره نهادی پویا بوده است که باتحول ساختارهای اجتماعی فرهنگی تغییر کرده است. جهانی شدن فرآیندی در حال تکوین است که به کم رنگ شدن مرزهای ملی و جغرافیایی می‌انجامد. این فرآیند با فشردگی زمان و مکان، امکان ارتباط بین افراد و جوامع را فراهم می‌آورد. جهانی شدن بعنوان روندی غیر قابل برگشت علاوه بر ابعاد کلی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مقوله ای چون آموزش عالی نیز تاثیرات قابل توجهی به همراه داشته است. آموزش عالی نقشی کانونی در تولید، ترویج و توسعه قلمروهای متفاوت دانش و معرفت بشری دارد. به همین جهت آموزش عالی به عنوان پیشروی مهم و تعیین کننده در شکل دهی به آینده بشر همواره مطرح بوده است. رصد تحولات آموزش عالی در سطح جهان گامی موثر در ارزیابی و آسیب شناسی و برنامه ریزی آموزش عالی کشور محسوب میشود. بدین سبب اندیشیدن جهت بهره برداری از فرصتها و کاستن تهدیدات و تدوین راهبردی عملی در حوزه آموزش عالی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سئوالات این پژوهش چنین است که ابعاد و مولفه های جهانی شدن در عرصه آموزش عالی چه بوده است؟ و فرآیند جهانی شدن چه فرصتها و چالشهای را پیش روی آموزش عالی در ایران قرار داده است؟ در سه بعد زیر مولفه های جهانی شدن را در آموزش عالی میتوان مشاهده کرد: ابعاد فرهنگی اجتماعی، تاثیرات سیاسی، ابعاد اقتصادی. فرصت های جهانی شدن در عرصه آموزش عالی را میتوان در موارد زیر مشاهده کرد: افزایش کمی دسترسی به آموزش عالی، جذب سرمایه های خارجی در بخش آموزش عالی، افزایش تحرک دانشجویان و هیئت علمی، تجاری سازی و افزایش منابع بخش آموزش عالی. اما چالش های پیش روی آموزش عالی در فرایند جهانی شدن در مولفه های زیر قابل رویت است: افزایش نابرابری در دسترسی به آموزش عالی، تهدید و تحدید نظام های ملی آموزش عالی، مک دونالدی شدن نظامهای آموزش عالی، به خطر افتادن آزادی نهادی و استقلال آکادمیک، همسویی دانشگاه ها با تقاضاهای ابزارگرایانه بازار و سلطه تجارت بر نظام های آموزش عالی. در این پژوهش با نگاهی مثبت به فرایند جهانی شدن و تاثیر آن بر آموزش عالی نگریسته شده است به همین جهت به چالش های جهانی شدن با نگاهی بدبینانه نگریسته نشده است در صورتی که این چالش ها به درستی مدیریت گردند نه تنها مضر نخواهند بود؛ بلکه موجب پویایی سیستم آموزش عالی کشور نیز خواهند گردید.

در این پژوهش با استفاده از تئوری نوکارکردگرایی در روابط بین الملل درصدد ارائه تفسیری نوین از جهانی شدن در حوزه آموزش عالی هستیم. نوکارکردگرایی به همگرایی به عنوان پدیده ای چند بعدی می نگرد. که آموزش عالی میتواند بخشی از آن باشد. جوزف نای یکی از محققین این حوزه دو مفهوم "پیوند کارکردی وظایف و تسری افقی- عمودی" را مطرح میکند. این مفاهیم در ارتباط با بحث ما میتواند در برگیرنده مولفه های چالش و فرصت باشند. که منجر به عقب نشینی شود یا سبب تسری افقی و عمودی همکاری گردد اگر به جهانی شدن آکوزش عالی خوش بی باشیم بین مسایل به طور عامدانه پیوند ایجاد میگردد. بر این اساس تجربه مثبت در امر آموزش عالی خود میتواند سبب تسری همکاری به حوزه های دیگر نیز گردد. چنانکه این تئوری معتقد است همکاری از یک حوزه به سایر حوزه ها تسری پیدا می کند. به عنوان یک راهبرد تلاش جهت تبدیل چالش های جهانی شدن به فرصت در عرصه آموزش عالی می تواند زمینه ای برای همکاریهای بیشتر و بهره برداری از جریان جهانی شدن را برای کشور فراهم گرداند. نوکارکردگرایی مسایل تخصصی و فنی در عرصه های مختلف را نقطه آغازینی برای همگرایی میداند. ساختار آموزش عالی کشور با داشتن تکنوکراتها و استادان پتانسیل بالقوه ای برای عملی کردن این راهبرد را دارد.

کلمات کلیدی: آموزش عالی، جهانی شدن، نوکارکردگرایی، روابط بین الملل



مقدمه

جهانی شدن از جنبه‌های مهم‌ترین موضوعات جهان امروز است زندگی مردم جهان هرچه بیشتر در هم تنیده شده است البته چنین پیوندهای موضوع جدیدی نیست اما هم اکنون فراگیرتر و گسترده تر از هر زمان دیگری است اگرچه به طور کلی این تغییر و تحول از سوی جهانیان پذیرفته شده است اما از جمله موضوعاتی است که تعبیر و مفهوم درستی از آن وجود ندارد. جهانی شدن در آموزش عالی شامل کلیه مولفه‌های گسترده اجتماعی اقتصادی و فناورانه است که واقعیت قرن بیست و یک را شکل می‌دهد. جهانی شدن لزوم توجه به آموزش عالی و به طور کلی بهبود زندگی مردم از طریق آموزش و پژوهش را پررنگ تر کرده است. جریان وسیع اطلاعات، ایده‌ها و دانش تولید شده در دانشگاه‌ها، شبکه‌های تشکیل شده از افراد و موسسات آموزش عالی و همچنین فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات از جمله دلایل عمده جهانی شدن هرچه بیشتر آموزش عالی هستند. بنابراین، دسترسی به آموزش عالی فراملی و تحرک فزاینده دانشگاهیان در سراسر جهان باعث تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زیادی در جوامع مختلف شده است.

چارچوب تئوریک: نوکارکردگرایی (New Functionalism) و همکاری بین‌المللی

یکی از متفکران اصلی نظریه‌ی نوکارکردگرایی، «ارنست بی. هاس» است. وی با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه‌ی کارکردگرایی و افزودن یک بعد فایده‌گرایانه به آن تلاش نمود روایت جدیدی از این نظریه ارائه دهد. از نظر «هاس» نیز همکاری در حوزه‌ی سیاست ملایم آغاز می‌شود. یکی از مفاهیم مورد استفاده‌ی هاس، «سرایت» یا «سرریزی» است. فرض او بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به هم وابسته‌اند. در نتیجه هر اقدامی برای همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همکاری از یک بخش به بخشی دیگر سرریز می‌کند. عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی بروز مشکل در یک بخش می‌تواند همکاری در بخش‌های دیگر را نیز مختل نماید.

نوکارکردگرایی در واقع ترکیبی از فدرالیسم و کارکردگرایی است. از یک طرف مانند فدرالیسم معتقد است که روند همگرایی به ایجاد جامعه سیاسی یا نهادهای فراملی منجر می‌شود و از طرف دیگر مانند کارکردگرایی بر این باور است که ابزار و عوامل اجتماعی و اقتصادی بهترین راه دستیابی به همگرایی است. نظریه همگرایی طبق برداشت کارکردگرایی و نوکارکردگرایی می‌گویند که در اثر پیشرفت‌های علمی، فنی تکنیکی و افزایش پیچیدگی‌های جوامع کنونی، دولت‌های فعلی قادر به تامین خواسته‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب کشور خویش نمی‌باشند. بنابر این برای پاسخ‌گویی به این نیازها، همکاری گسترده بین دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر است و این نوع همکاری‌ها خود موجب افزایش عناصر صلح‌آمیز بین‌المللی می‌شود. [5] در ادامه به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از جهانی شدن در عرصه آموزش عالی می‌پردازیم.

۱. چالش‌ها

۱.۱. افزایش نابرابری در دسترسی به آموزش عالی

نهاد آموزش عالی با جریان‌های ضد و نقیضی در جهان امروز روبروست، چنانکه به اعتقاد صاحب نظران این حوزه، آموزش عالی دچار وضعیت فوق پیچیدگی شده است. با این جریان‌ها، ادراک و احساس ما را نسبت به وضع کنونی دانشگاه و آینده آن با ابهام، پیچیدگی و دوگانگی شدیدی روبرو کرده و احساس دوگانه‌ی بیم و امید نسبت به



تحولات آموزش عالی در سطح جهان به وجود آورده است. از یک سو هر روز بر شمار دانشگاه‌ها و دانشجویان جهان افزوده می‌شود و با بسط فرصت‌های آموزشی، عدالت آموزشی گسترش می‌یابد و امکان توزیع عادلانه‌تر قدرت و ثروت در جامعه فراهم می‌شود. اما در عین حال این امر می‌تواند به روند نابرابری‌های موجود بی‌افزاید زیرا این گسترش فزاینده، دولت‌ها را از تامین بودجه و امکانات لازم دانشگاه‌ها ناتوان ساخته است، و در نتیجه ناتوانی دولت‌ها، مشارکت متقاضیان آموزش عالی در تامین بخشی از هزینه‌های دانشگاه‌ها به ضرورت اجتماعی اجتناب‌ناپذیری بدل شده است. در چنین شرایطی، بدیهی است همه‌افشار و گروه‌های اجتماعی قادر به پرداخت و تامین هزینه‌های آموزش عالی و بهره‌برداری از فرصت‌های آن نیستند و بیم آن می‌رود که محرومان همچنان محروم بمانند و آموزش عالی دور باطل نابرابری‌های اجتماعی را همچنان بازتولید کند.[3]

۱.۲. مک‌دونالدی شدن آموزش عالی

جامعه دانش‌بنیاد مردم را ناگزیر به فراگیری مهارت‌ها و آموزش‌های عالی کرده و نیازمندی جامعه به نهاد دانشگاه، امری واقعی‌تر و گسترده‌تر شده است؛ و خرسندیم که دانشگاه نیز بیش از هر زمان دیگر بسوی پاسخگویی به نیازهای روز جامعه در حرکت و تحول است. اما بیم آن می‌رود که تبدیل شدن دانشگاه به یک موسسه خدمات آموزشی و پژوهشی ابزاری و فایده‌گرای صرف در جهت آرمان تامین نیازهای روز، موجب فراموش شدن رسالت ازلی و فرا زمانی دانشگاه برای بسط مرزهای دانش، کشف حقیقت، شناخت ناشناخته‌ها و تامین نیازهای فردا شود و با غلبه و سلطه ایدئولوژی فلسفه بازار حتی بنیان‌های معرفت‌شناختی علم و پژوهش، همان‌طور که لیوتار می‌گوید بازاری و سرمایه‌سالارانه شوند.

در عصر جهانی شدن دانشگاه به همگان تعلق دارد و نه به عده‌ی معدود نخبگان و این تحولی مثبت است، اما بیم آن می‌رود معیارهای یادگیری، خلاقیت و نوآوری افول کنند و کیفیت و کمال به مفاهیم پوچ و بی‌معنا تبدیل شوند، و به تعبیر ری‌دینگز از دانشگاه جز ویرانه‌ای آباد بجای نماند. توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی، آموزشی و اطلاعاتی، آینده‌ای آزادتر، آبادتر و آگاه‌تر را برای آموزش عالی و دانشگاهیان نوید می‌دهند، اما در کنار تولید فزاینده اطلاعات، داده‌های رنگارنگ و انفجار دانش، هشدار می‌رسد که با وضعیت پایان‌شناخت در آموزش عالی و انفجار جهل مواجه هستیم، شرایطی که هر نوع اطلاعات، ایده، و داده‌ای بدون گذر از صافی و فیلترهای سنجش و ارزیابی اهل علم سریعاً به کمک رسانه‌های مجازی به اقاصا نقاط عالم گسترش می‌یابند؛ شرایطی که گفته می‌شود آگاهی و اطلاعات افزایش، اما شعور، شناخت و قوه تجزیه و تحلیل انتقادی کاهش می‌یابد.[2]

۱.۳. تحدید و تهدید نظام‌های ملی آموزش عالی

هویت ملی آن ویژگی است که ملت‌ها را قابل شناسایی می‌کند. هویت ملی، ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده جمعی است و تا زمانی که آگاهی مشترکی برای تفکیک خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی، امکان‌شکل‌گیری ندارد. در ارتباط با مقوله جهانی شدن مسئله نگران‌کننده، رشد تک فرهنگی (monoculture) است، فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آن‌ها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم دیکته می‌کند که چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی و چگونه



فکر کنند. [4]

در جوامع اسلامی باورهای دینی و نظام ارزشی اسلام بخش مهمی از هویت مسلمانان را شکل می‌دهد. این هویت خواه‌ناخواه در درون مرزهای اعتقادی و دینی تعریف می‌گردد و نوعی خط‌کشی و مرزبندی بین خود و بیگانه را مطرح می‌سازد. هر چند تفاسیر و قرائت‌های مختلف از اسلام در این زمینه دارای تفاوت‌های جدی است اما این تفاوت‌ها صرفاً پررنگ‌شدن یا کم‌رنگ‌شدن مرز خودی و بیگانه را نشان می‌دهند، هر چند در اصل اینکه بالاخره دین و باورهای اسلامی بخشی از هویت جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهد اجماع نظر وجود دارد. با پذیرش این نکته هر چند تفسیر پلورالیستی مطلق از اسلام را اتخاذ نماییم. باز هم نوعی تعارض با هویت مطرح در فرایند جهانی شدن و زدودن مرزهای اعتقادی و مذهبی جوامع داریم و احتمالاً چالش‌آورترین بخش جهانی شدن نسبت به اسلام و اندیشه دینی، خود فرهنگ و اندیشه است. این امر ناشی از نقش زیربنایی فرهنگ نسبت به دیگر ساختارهای اجتماعی است و از سوی دیگر بخش مهمی از فرهنگ متشکل از نظام ارزشی، هنجارها و باورهای دینی جامعه است. بنابراین آموزش و پرورش در جهت استقرار تربیت اسلامی، ابتدا علایق ایدئولوژیک پنهان در مواد آموزشی، روش‌های تدریس، عناصر فضاهای آموزشی و به تعبیری برنامه پنهان را شفاف ساخته و سپس بر مبنای ارزش‌ها و اصول اسلامی آنها را در جهت علایق ایدئولوژیک اسلامی متحول می‌سازد و به تدوین نظام جدیدی از تربیت دینی اقدام می‌کند. ناگفته پیداست که گرچه این امر مستلزم صرف هزینه‌های فراوان مادی و انسانی برای برنامه‌ریزی و اجراست ولی گریزناپذیر است. [1]

۲. فرصتها

۲.۱. افزایش تحرک دانشجویان و هیئت علمی

در جهان امروز آموزش بعد چهارم سیاست خارجی است. همکاری آموزشی به منزله نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده روابط دیپلماتیک میان ملت محسوب می‌شود. از آنجا که اغلب نخبگان سیاسی از میان دانشگاهیان برگزیده می‌شوند، گسترش اعطای بورس‌های بین‌المللی و پذیرش دانشجویان خارجی به منزله نوعی معرفی فرهنگ و جامعه خود به رهبران سیاسی و مدیران ارشد آینده کشورهای جهان است. همچنین روابط دانشگاهی می‌تواند موجب استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها شود. بخصوص در شرایطی که روابط سیاسی و دیپلماتیک رسمی چندان مستحکم نیست، روابط دانشگاهی راهی برای تداوم و حفظ روابط و تعدیل کردن خصومت‌هاست. در این باره کمیته مشورتی دیپلماسی عمومی دولت آمریکا در گزارش خود در باره سیاست عمومی برای قرن بیست یکم که در ۱۹۹۵ منتشر شد می‌نویسد: مبادلات دانشگاهی و آموزشی تاثیرات چندگانه مستقیم بر دیپلماسی دارند. از اینرو آنها ارزشمندترین ابزارهای سیاست خارجی دولت آمریکا هستند بخشی از منطق سیاسی بین‌المللی شدن آموزش عالی به نظام روابط بین‌کشورهای جنوب و شمال مروط است. در چند دهه اخیر کمک‌های آموزشی و کمک‌های تکنولوژیکی همواره پاره‌ای از کمک‌های بین‌المللی کشورهای صنعتی به آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین بوده است. [7]



۲.۲. جذب سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و افزایش کارایی

سرمایه‌گذاری در آموزش عالی تنها با این هدف انجام نمی‌شود که دانشجویان به مشاغل بهتر و درآمدهای بالاتری دست یابند، بلکه توسعه آموزش عالی این هدف را دنبال می‌کند که دانشگاه‌ها قدرت تفکر را در جوانان بارور کنند و پرورش دهند. این امر نقش آنها را در زندگی اجتماعی حساس‌تر می‌کند و قدرت تولید و مشارکت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را در تولید ملی افزایش می‌دهد. فایده سرمایه‌گذاری در آموزش عالی را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: فایده‌های فردی و فایده‌های اجتماعی. فواید فردی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، از دیدگاه «مصرفی و تولیدی» قابل مطالعه‌اند. برای بسیاری از جوانان حضور در بین دانشجویان و استفاده از محیط و فضای حاکم بر دانشگاه‌ها اقلع‌کننده است. در این محیط، امکان شناخت افراد فرهیخته، لذت بحث و مصاحبه با استادان و بزرگان علم و دانش، زندگی اجتماعی بین دانشجویان و هم‌سن و سالان، استفاده از امکانات ورزشی و فعالیت‌های فوق‌برنامه، گردش علمی و کسب تجارت تازه به‌وفور فراهم و تامین می‌شود. از سوی دیگر، والدین از فرستادن فرزندان خود به دانشگاه احساس رضایت می‌کنند. آنها بر این باورند که سپردن سرنوشت فرزندان به دانشگاه‌ها، دیر یا زود، با موفقیت همراه خواهد بود. در واقع، همه عوامل فوق، فایده‌های مصرفی ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به شمار می‌آیند. فایده‌های تولیدی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، شامل ارتقای سطح توانایی‌های دانشجویان از طریق کسب تخصص‌ها و مهارت‌ها می‌است که در سال‌های تحصیل به دست می‌آورند. توانایی‌ها و قابلیت‌های کسب‌شده، قدرت تولید و بهره‌وری آنها را بالا می‌برد و منجر به افزایش حقوق و دستمزد ایشان می‌شود. علاوه بر این، تحصیلات، دانشجویان را از فرصت‌های متنوع شغلی آگاه می‌سازد، قابلیت تغییر و تطبیق را در جوانان بالا می‌برد و حق انتخاب و آزادی آنها را گسترش می‌دهد. آموزش عالی به افراد امکان می‌دهد تا در فعالیت‌های اقتصادی از منابع موجود بهتر استفاده کنند و در تخصیص بهینه این منابع کوشا باشند. فایده‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی شامل آثار جانبی است که افراد تحصیل‌کرده در محیط خود به وجود می‌آورند. بسیاری از فایده‌های اجتماعی آموزش عالی قابل سنجش و اندازه‌گیری با پول نیست. اما نباید پنداشت که چون نمی‌توان این منافع را در قالب درآمد برای فرد و جامعه با پول محاسبه کرد، اهمیت کمتری دارند. مهم‌ترین فایده اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی این است که تحصیلات، زمینه اختراع، اکتشاف و نوآوری را افزایش می‌دهد. تحصیلات دانشگاهی، امکان تولید و انتقال فناوری را سهولت می‌بخشد و هزینه‌های اجتماعی از قبیل هزینه دستگاه قضایی، انتظامات و پلیس را کاهش داده و منافع اجتماعی مانند ارتقای سطح بهداشت و محیط زیست و کنترل رشد جمعیت را افزایش می‌دهد. [6]



تحصیلات دانشگاهی، کیفیت مدیریت را در جامعه ارتقا می بخشد، و زمینه تخصیص بهینه منابع را فراهم می کند و موجب صرفه های اقتصادی بیشتری می شود. بنابراین با وجود هزینه های بسیار زیاد آموزش عالی، سرمایه گذاری در این بخش به جهت آثار مثبت آن برای جامعه قابل توجیه است.

۲.۳. افزایش کمی دسترسی به آموزش عالی

یکی از مهم ترین فرایندهای تغییر در جامعه معاصر توده گیر و عمومی شدن فرهنگ در تمام ابعاد آن است. این فرایند را جامعه شناسان (Massification) می نامند. در این فرایند مشارکت و حضور توده های مردم در آموزش و فرهنگ چنان افزایش می یابد که اقتدار نخبگان شکسته می شود و بتدریج نوعی نظام توده گرا جانشین نظام نخبه گرا می شود. این فرایند در زمینه هنر منجر به غلبه فرهنگ مردم پسند و در زمینه آموزش عالی منجر به ظهور نظام های آموزش عالی توده گیر شده است. تحصیلات دانشگاهی و آموزش عالی، امروزه پاره ای از حقوق اجتماعی در یک جامعه دموکراتیک پیشرفته شناخته می شود. دانشگاه امروز وظیفه دارد با ارائه آموزش های لازم شرایط انتقال و سازگاری اجتماعی افراد طبقات محروم اقلیت های مختلف و گروه های حاشیه ای با شرایط ملی و جهانی را فراهم سازد. جامعه امروز در تمام زمینه های تولید اقتصادی، نظم و انتظام سیاسی و زندگی روزمره، روز به روز بیشتر به دانش وابسته می شود. این همان نکته ای که محققان و نظریه پردازان معاصر از آن به جامعه دانش بنیاد یاد می کنند. نیازمندی جامعه به دانش به طور طبیعی تقاضای اجتماعی به علم و مهارت ها و نهایتاً آموزش عالی را افزایش می دهد. در نتیجه این تحول از دهه ۱۹۷۰ به این سو دانشگاه ها در سراسر جهان روز به روز گسترش یافته اند. در حالیکه در سال ۱۹۸۰ کل تعداد دانشجویان جهان ۵۱ میلیون نفر بود، در سال ۱۹۹۵ به ۸۲ میلیون نفر افزایش یافت، یعنی ۶۱ درصد افزوده شد. در ابتدای قرن بیستم تنها یک درصد مردم بریتانیا به دانشگاه دسترسی داشتند، و در حال حاضر این میزان به ۳۰ درصد افزایش یافته و برنامه دولت حزب کارگر افزایش آن به ۵۰ درصد است در سال ۱۹۶۱ انگلستان دارای ۲۸ دانشگاه و ۱۱۴۰۰۰ دانشجو بود، این ارقام در سال ۱۹۹۹ به یک صد دانشگاه و یک میلیون ششصد هزار و در ۲۰۰۱ به ۱۸۰۰۰۰۰ دانشجو افزایش می یابد. همچنین استرالیا در سال ۱۹۶۱ دارای ۱۰ دانشگاه و ۵۷۰۰۰ دانشجو بود و در سال ۱۹۹۹ این ارقام به ۳۶ دانشگاه و ۶۴۰۰۰۰ دانشجو افزایش می یابد. ژاپن در سال ۱۹۹۷ دارای ۵۸۷ دانشگاه و در ۲۰۰۰ دارای ۱۲۸۳ موسسه آموزش عالی و ۳۵۰۰۰۰۰ دانشجو بوده است آمریکا با ۳۶۰۰ دانشگاه و نیم میلیون دانشکده طی ۲۵ سال گذشته تعداد دانشجویان عربستان سعودی ۲۱ برابر شده است. [8]

نتیجه گیری

امروزه پدیده جهانی شدن تمام ابعاد زندگی انسان را دربر گرفته است و انتظار می رود فرهنگ های محلی بیشتر به سمت یکپارچگی پیش روند. اگر آموزش عالی را بخشی از فرهنگ بدانیم، از آنجا که تولید و توزیع دانش به عنوان رسالت اصلی موسسات آموزش عالی یک فعالیت جهانی است، لذا آموزش عالی می تواند بستر مناسبی برای جهانی شدن فرهنگ باشد. در اقتصاد دانش محور کنونی، جهانی شدن آموزش عالی نه تنها یک ضرورت، بلکه پاسخی مبتنی بر آینده نگری است چرا که محیط های بسته دیگر پاسخگوی اهداف گسترده آموزش نیست. تجربه مثبت در امر آموزش عالی خود می تواند سبب تسری همکاری به حوزه های دیگر نیز گردد. چنان که این تئوری معتقد است



همکاری از یک حوزه به سایر حوزه‌ها تسری پیدا می‌کند. به عنوان یک راهبرد تلاش جهت تبدیل چالش‌های جهانی شدن به فرصت در عرصه آموزش عالی می‌تواند زمینه‌ای برای همکاری‌های بیشتر و بهره‌برداری از جریان جهانی شدن را برای کشور فراهم گرداند.

منابع و مراجع

- [1] آراسته، حمیدرضا؛ جهانی شدن و آموزش عالی در دنیای در حال تغییر، نشریه رهیافت، شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صفحات ۴۲-۴۳.
- [2] براون، مرسی؛ مهاجرت‌های علمی رویکردی جدید به مساله فرار مغزها، ترجمه فتح‌الله پور موسوی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صفحه ۶۳۶.
- [3] علی‌آبادی، علی؛ فرار مغزها در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صفحات ۷-۱۰.
- [4] فاضلی، نعمت‌الله؛ نگاهی به جهانی شدن و روندهای جهانی در تحولات آموزش عالی و وضعیت آموزش عالی ایران، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵، صفحات ۱۶-۱۷.
- [5] مشیرزاده، حمیرا؛ تحول در نظریه هاب روابط بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴، صفحات ۶۰-۶۱.
- [6] مهربانی، وحید؛ تاثیر آموزش بر فقر و نابرابری درآمدها، تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۲، بهار ۱۳۸۷، صفحات ۲۲۰-۲۲۳.

[7] Barnett, R. Rrelizing the university in an age of Supercomplexity. London: The Society For Research into Higher Education & open University, 2000.

[8] Alladin, I. International co-operation in Higher Education: The Globalization of Universities. Higher Education in Europe, no. 4, 1992, pp 4-13.